

من دیگرمَا

فرزندما از ما جدا نیست؛ او خود ما است
اما در اندازه‌ای کوچک‌تر

جلد چهارم



فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
بخش اول: رابطه بازی و محبت‌ورزی.....	۱۹
بخش دوم: چرا بازی بچه‌ها را جدی نمی‌گیریم؟.....	۲۷
۱. ناآگاهی از ضرورت بازی.....	۲۹
۲. مساوی دانستن بازی با سرگرمی.....	۳۲
۳. بی معنا دانستن برخی از بازی‌ها.....	۳۳
۴. ناآگاهی از انواع بازی‌ها.....	۳۵
۵. حوصله نداشتن والدین.....	۳۶
۶. ویژگی‌های زندگی مدرن.....	۳۷
الف) رکود در زندگی مدرن.....	۳۷
ب) نظم خشک در زندگی مدرن.....	۴۱
ج) سیطره رسانه.....	۴۲
د) عدم امکانات کافی برای بازی.....	۴۳
۷. وقت‌گیر بودن بازی.....	۴۵
۸. تعداد کم بچه‌ها.....	۴۶
۹. حوصله نداشتن خود بچه‌ها.....	۴۷
الف) عادت به رسانه.....	۴۸
ب) تصویر غیرجذاب بازی‌های غیررسانه‌ای.....	۴۹
ج) دردسرهای سرگرمی‌های غیررسانه‌ای.....	۴۹

بخش سوم: ویژگی‌های بازی مفید..... ۵۱

۱. مشارکت والدین در بازی..... ۵۳

۲. بچه شدن والدین در هنگام بازی..... ۶۷

۳. فعال و همراه با حرکت..... ۷۹

۴. بدون ترس و دغدغه..... ۹۱

۵. انتخابی؛ نه تحمیلی..... ۱۰۱

۶. تنوع..... ۱۰۷

۷. واقعی و طبیعی..... ۱۱۵

۸. زمینه‌ساز خلاقیت..... ۱۲۵

۹. قابلیت همکاری با دیگران..... ۱۳۳

۱۰. نتیجه‌بخش..... ۱۴۲

۱۱. در معرض دید..... ۱۵۱

۱۲. بیرونی و درونی..... ۱۵۹

نکاتی درباره حضور کودک در بیرون از خانه..... ۱۶۲

الف) ضرورت آشنایی با جامعه..... ۱۶۳

ب) خانواده‌محوری و نقش آن در کاهش تأثیر منفی محیط بیرون..... ۱۶۵

ج) نظارت بر بازی‌های بیرونی از سوی والدین..... ۱۶۸

د) خانه‌های آپارتمانی و بازی‌های بیرونی..... ۱۶۹

ه) تعداد بچه‌ها و مدیریت گرایش بچه‌ها به محیط بیرون..... ۱۶۹

و) جذاب کردن خانه و مدیریت گرایش به محیط بیرون..... ۱۷۰

ز) محله‌های نه خوب..... ۱۷۰

۱۳. افزایش تجربه..... ۱۷۳

۱۴. رقابتی..... ۱۷۹



مقدمه

باید کودک شد. راه، همین است. من هنوز باور نکرده‌ام
کوچک بودن کودکان را. کودکان به اندازه آسمان پهناورند.
این ماییم که کوچک شده‌ایم.

باید کودک شد. راه بزرگ شدن ما از جاده کودک شدنمان
می‌گذرد.

کودک که شدیم، می‌فهمیم بازی‌های کودکانه چقدر
بامعناتر از بازی‌های ما بزرگ‌ترهاست. چه اندازه صداقت
دارند این بچه‌ها که کارهای خودشان را بازی می‌نامند! و چه
بهره‌ای از صداقت داریم ما که بازی‌هایمان را جدی‌ترین
کارهای روزگار می‌دانیم!

میوه بازی‌های کودکانه، شادابی و طراوت است و نتیجه

بازی ما بزرگ‌ترها جز غم چیز دیگری نیست؛ چقدر سیاست دارند کودکان و چه اندازه بی‌تدبیریم ما! پس باید باور کنیم این حقیقت را که ما بزرگ نشده‌ایم. از کودکی که فاصله گرفتیم، کوچک شدیم.

یادش بخیر دل‌های دریایی کودکانه‌مان که زلال بود و بی‌رنگ! عجب دیدنی بود بازی‌های کودکانه‌مان! رقابت‌هایی که بوی رفاقت می‌داد و دست به دست هم دادن‌هایی که زنجیر محبت می‌بافت و چقدر زشت است بازی‌های کوچکانه‌ما! رقابت‌هایی که بوی تعفن دنیا می‌دهد و دست به دست هم دادن‌هایی که زیر پای کسی را خالی می‌کند.



کودک که بودیم، قایم‌باشک، بازی می‌کردیم. کسی چشم می‌گذاشت، بقیه پنهان می‌شدند. چقدر ساده بودیم! پشت پرده پنهان می‌شدیم؛ اما پاهایمان پیدا بود. شاید هم سادگی نبود و از پنهان کردن بدمان می‌آمد؛ همیشه آنچه را که بودیم، نشان می‌دادیم تا کسی درباره‌ما به اشتباه نیفتد.

حالا که کوچک شده‌ایم، باز هم قایم‌باشک، بازی می‌کنیم؛ اما دیگر کسی چشم نمی‌گذارد، همه چشم‌هایمان را به روی حقیقت می‌بندیم، و در همین حال پنهان می‌شویم پشت

پرده‌ای که حتی نوک انگشتِ حقیقتِ مان هم پیدا نباشد. پنهان کردن، قاعدهٔ زندگی ما شده؛ آخر می‌دانیم اگر کسی «خود» ما را بیابد، راهمان به همهٔ بازی‌ها بسته می‌شود.

در قایم باشک بازیِ کودکانه، وقتی نوبت پیدا کردن دوستان می‌رسید، خیلی‌ها مان خیلی زود پیدا می‌شدیم؛ اما در قایم‌باشک بازیِ کوچکانه، خودمان را به هزار راه می‌زنیم تا کسی پیدایمان نکند؛ آخر از اینکه دست نیازمندی به سویمان دراز شود، بیمناکیم؛ اما وقتی که محتاج می‌شویم، هوار می‌کشیم تا همه ما را ببینند.

در قایم‌باشک بازیِ دورانِ کودکی، از مخفی‌گاهمان که بیرون می‌زدیم، می‌دویدیم تا دوستان را همان جا بگذاریم که دوستان چشم گذاشته بود. امروز گهگاه که از مخفی‌گاهمان بیرون می‌آییم، برای آن است که دست در چشم دوستان فرو کنیم، شاید هم در جیبش و شاید هم روی قبرش بگذاریم برای خواندن فاتحه.

قایم‌باشک بازیِ کودکانه که تمام می‌شد، کنار هم می‌نشستیم و می‌گفتیم و می‌خندیدیم؛ اما قایم‌باشک بازیِ کوچکانه مان کی تمام می‌شود؟ نمی‌دانم؛ اما می‌دانم کودک

باید شد؛ راه همین است.

کودک نیستیم که حوصله بازی کردن با کودکانمان را نداریم. بازی کردن با کودکان نشانه بزرگی است. اگر با کودکان بازی نمی‌کنیم، از آن رو است که کوچک شده‌ایم و کوچک هم حال کودک را درک نمی‌کند. چه خسران بزرگی! کوچک بودن و توهم بزرگ شدن!

کودک باید شد؛ راه همین است. کودک، بازی می‌کند و ما بازیچه شده‌ایم؛ بازیچه توهماتمان، بازیچه دنیایمان، بازیچه... چه کسی تردید دارد که بازیگر از بازیچه بزرگ‌تر است.



اگر کودک شدیم، بی آنکه کوچک شویم، حس کودکان به بازی را می‌فهمیم. آن وقت است که جای بازیچه شدن، هم‌بازی کودکان خواهیم شد.

بازی‌هایی که عبادت است، بازیچه‌شدن‌هایی که شقاوت است و من مانده‌ام حیران از خویش که چرا شقاوت را بر عبادت ترجیح می‌دهم؟

خدایا! من می‌دانم که تو بازی با کودکان را دوست داری و یقین دارم که لبخند نشسته بر لب هر کودکی دل فرشته‌ها را شاد می‌کند.

الهی! تردید ندارم که سرگرم شدنم به دنیا، لحظه‌های زندگی‌ام را بازیچهٔ شیطان کرده و روز به روز مرا کوچک‌تر می‌کند.

بارالها! تو کودکان را دوست داری و دوستان تو به رسم دوستی، محبت خویش را خرج کودکان می‌کنند؛ اما من با توهم بزرگ شدن، اسباب بازی دنیا شده‌ام و این توهم، مرا از بازی با دوستان تو یعنی کودکان بازداشته است.

محبوب بی‌همتا! من بر آنم برای رها شدن از دامی که دنیا برایم گسترده، به جای بازیچه شدن، با دوستان تو بازی کنم. می‌دانم در خانه‌ام کسی از کودکم به تو نزدیکتر نیست. کودکم بوی تو را می‌دهد. من با کودکم بازی می‌کنم تا از بند کوچک بودنم رها شده و با نزدیک شدن به تو طعم بزرگ بودن را بچشم.

کمکم کن بزرگ شوم به اندازه‌ای که شایستهٔ نام انسان گردم. آمین.

خدا را شکر می‌کنیم که توفیقش یارمان شد تا با «من دیگر» ما به خانهٔ چهارم برسیم. پیش از معرفی اجمالی این خانه

بهتر است آنچه را در سه خانه پیشین خوانده‌ایم، مرور کنیم.
«منِ دیگرِ ما» با دغدغه تربیت در دنیای امروز، به دنیا آمد.
در خانه اول ابتدا به سراغ مشکلات تربیت در دنیای امروز
رفت و سری هم به مبانی تربیت دینی زد. پس از آن نیز
درباره نقش گزاره‌های تصویری در تربیت کودک سخن گفت.
مربی در ارتباط با محیط اطراف خویش رفتارهایی انجام
می‌دهد که مخاطب، تماشاچی آن بوده و عکس‌برداری
می‌کند. به این رفتارها گزاره‌های تصویری می‌گوییم. در این
گزاره‌ها مربی به صورت مستقیم با مخاطب در ارتباط نبوده و
مخاطب تنها بیننده رفتار او است. این گزاره‌ها در تربیت دینی
از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.



در خانه دوم بود که بحث از گزاره‌های رفتاری را آغاز
کردیم. گزاره‌های رفتاری، گزاره‌هایی است که مخاطب از نوع
رفتار مربی با خودش دریافت می‌کند.

این گزاره‌ها نوعی گزاره تصویری است؛ اما با این تفاوت
که در این گزاره‌ها مخاطب از رفتار مربی با خود
تصویربرداری می‌کند؛ اما در گزاره‌های تصویری از رفتار
مربی با دیگران عکس می‌گیرد. پیام این گزاره‌ها هم مانند

گزاره‌های تصویری از قصد ما پیروی نمی‌کند؛ یعنی ممکن است شما رفتاری با فرزندتان داشته باشید که او از آن بی‌احترامی برداشت کند؛ اما قصد شما بی‌احترامی نباشد.

با توجه به آموزه‌های تربیتی دین رفتار ما با فرزندان، باید دو پیام اصلی را با خود داشته باشد: محبت و احترام.

در ادامه خانه دوم، بحث محبت را آغاز کردیم. موضوعات مورد بحث ما درباره محبت عبارت بود از: آثار محبت، چرا محبت نمی‌کنیم؟ دلایل اثر نکردن محبت، شیوه‌های ابراز محبت.

در بحث از شیوه‌های مختلف ابراز محبت گفتیم، آزادی دادن به کودکان و بازی با آن‌ها دو راه اصلی محبت کردن است. از اینجا بود که چراغ خانه سوم با موضوع آزادی روشن شد.

آزادی آن قدر اهمیت دارد که یک خانه را به صورت مستقل به آن اختصاص دادیم. در این خانه موضوعاتی با شما در میان گذاشته شد که عبارت است از: آزادی و نقش آن در ابراز محبت، خط قرمزهای آزادی کودک، آثار آزادی کودک، آثار محدودیت‌های بی‌جا، چرا فرزندانمان را آزاد

نمی‌گذاریم؟ هنر آزاد گذاشتن، هنر مقابله با کار خطرناک،
هنر مقابله با کار زشت.

و هم اکنون به خانه چهارم رسیده‌ایم. در این خانه به یکی
از اساسی‌ترین نیازهای کودک و نوجوان؛ یعنی بازی
می‌پردازیم.

بازی از زندگی کودک حذف‌شدنی نیست. آنچه در دست
ماست، انتخاب بازی است. امروزه با ورود وسایل مدرن برای
سرگرم کردن کودکان بحث دربارهٔ بازی، ضرورت بیشتری
پیدا کرده است.



سبک زندگی مدرن بیش از آنکه با نیازهای کودک تطابق
داشته باشد، با نیازهای او دشمنی دارد. از همین رو پیش از
آنکه بازی‌هایی که با نیاز کودکان تناسب دارد، از یاد برود باید
از آن‌ها سخن گفت و یادشان را زنده نگه داشت.

این کتاب از سه بخش تشکیل شده: بخش اول به رابطهٔ
بازی با محبت‌ورزی می‌پردازد که می‌توان گفت عهده‌دار
رابطهٔ میان گزاره‌های رفتاری و موضوع این کتاب است.

کم نیستند پدران و مادرانی که امروزه بازی بچه‌ها را جدی
نمی‌گیرند. چرایی این بی‌اعتنایی موضوع بخش دوم است.

در بخش سوم هم به ویژگی‌های بازی مفید پرداخته‌ایم. «منِ دیگرِ ما» از ابتدای تولدش بنا داشته، مخاطب خود را در کوچه پس کوچه‌های مباحث علمی سرگردان نکند. او از همان ابتدا دوست داشت مباحثش جنبه کاربردی داشته باشد. لازمه کاربردی شدن این کتاب آن بود که ما علاوه بر بیان ویژگی‌های بازی، به صورت مشخص بازی‌هایی را که می‌توان در سنین مختلف با کودکان و نوجوانان انجام داد، توضیح دهیم. این بازی‌ها به قدری زیاد است که توضیح آن‌ها در این کتاب نمی‌گنجد. از همین رو «منِ دیگرِ ما» از این جلد به بعد، دوستان دیگری یافته؛ دوستانی که به کمک این کتاب آمده‌اند تا مباحث آن را کاربردی‌تر کنند. همراه این کتاب، دو جلد ضمیمه منتشر شده که یکی از آن‌ها به معرفی و توضیح بازی‌ها و دیگری هم به آموزش کاردستی‌ها برای سنین مختلف می‌پردازد.

امید است آنچه در این کتاب و دو ضمیمه آن آمده، در مسیر تربیت فرزندان صالح، مفید باشد.

از اینکه همچنان با پیامک‌های خود به سامانه پیامکی (۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰) ما را همراهی می‌کنید از شما سپاسگزاریم. ما

برای کم کردن از کاستی‌های این مجموعه، نیازمند انتقادهای و
پیشنادهای شما هستیم. بیان تأثیر کتاب در تربیت فرزندان
هم انگیزه ما را برای ادامه این راه بیشتر می‌کند. بخشی از
پیامک‌های شما در این باره، زینت‌بخش صفحات پایانی این
کتاب شده است.

در پایان از خدای مهربان می‌خواهیم همه ما را یاری کند
تا فرزندانی تربیت کنیم که بندگی را در دنیا معنا کرده و
رفتارشان مایه مباهات خدای عزیزمان بر فرشتگان باشد.

محسن عباسی ولدی

قم؛ شهر بانوی کرامت

ربیع الاول ۱۴۳۵

بهمن ماه ۱۳۹۲

